شیرازه

درجست‌وجوی انسانیت

شرق: از همان اولین کتابی که مرتضی کلانتریان در اواخر دهه چهل به فارسی برگرداند، معلوم بود که او با نگاه و درکی خاص به سراغ ترجمه می‌رود و مفهوم انتخاب در کار ترجمه برای او مصداقی کامل دارد. «لطف دیررس» آلن پیتون نخستین ترجمه کلانتریان بود که در سال ۱۳۴۸ و با کمک عبدالله توکل منتشر شد. کلانتریان در مصاحبه‌ای که چند سال پیش در روزنامه «شرق» به چاپ رسیده بود، گفته بود که یکی از دلایل انتخاب «لطف دیررس» این بوده که این اثر روایتی از مسئله نژادپرستی به دست داده؛ مسئله‌ای که شاید امروز به اندازه آن دوران بغرنج نباشد اما در زمان ترجمه‌اش به فارسی به‌عنوان مسئله‌ای حاد مطرح بوده است.

پس از انتشار «لطف دیررس» چند سالی می‌گذرد تا دومین ترجمه کلانتریان منتشر شود: «دایی من بنژامن» از کلود تیلیه که در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسید. در همین سال دو اثر دیگر نیز با ترجمه کلانتریان منتشر شدند: «نقطه‌ضعف» و «مرگ کثیف». «دایی من بنژامن» اثری کلاسیک است که اگرچه در ادبیات فرانسوی اثری مهم به‌شمار می‌رود اما تیلیه جزو آن دسته از …

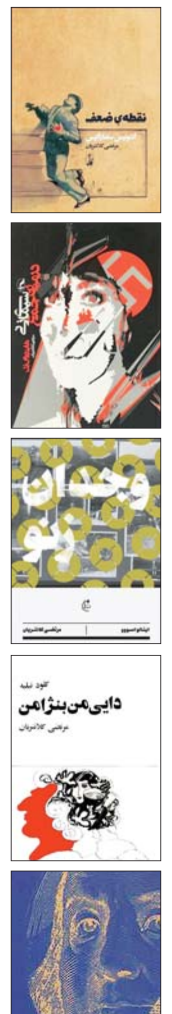

کلانتریان دریچه‌ای را گشود

محمود آموزگار

مرحوم دکتر مرتضی کلانتریان شخصیتی چندوجهی بود که از یک‌سو به حقوق علاقه داشت و از سوی دیگر دلبسته ادبیات بود و همچنین به عنوان قاضی به فعالیت مشغول بود. در سال‌های پس از انقلاب آنچه اداره حقوقی وزارت دادگستری منتشر می‌کرد منبعی خیلی جدی بود برای یافتن پاسخ سؤالات پیچیده‌ای که برای اجرا و تفسیر قوانین مختلف در آن دوران وجود داشت و این دفترچه‌ها و جزوات در آن زمان اهمیت زیادی داشت و نقش دکتر کلانتریان در آنجا به عنوان یک حقوق‌دان بسیار پررنگ بود. من در اینجا به اهمیت آثار حقوقی که دکتر کلانتریان ترجمه کرده‌اند می‌پردازم و پیش از هرچیز لازم است بگویم که ادبیات حقوقی ما در زبان فارسی عمدتا مرهون ترجمه است. حتی آثار فقهی‌مان هم برای اینکه در دسترس دانشجوها و کسانی که به کار حقوقی اشتغال داشتند قرار بگیرد باید به فارسی ترجمه می‌شدند، چراکه زبان حوزه، عربی بوده است؛ بنابراین ترجمه نقش بسیار مؤثری در ایجاد ادبیات حقوقی …

از مُلک ادب حکم‌گزاران همه رفتند

سعید محبی

مغنی کجایی نوایی بزن/ به ما بینوایان صلایی بزن
مغنی ملولم دوتایی بزن/ به یکتایی او که تایی بزن
به مستان نویدِ سرودی فرست/ به یاران رفته درودی فرست
مغنی نوای طرب ساز کن/ به قول و غزل قصه آغاز کن
که بار غمم بر زمین دوخت پای/ به ضرب اصولم برآور زِ جای

چقدر دشوار است برای خانواده و دوستانِ دکتر کلانتریان که بعد از سال‌ها اُنس و مؤانست و مرافقت و گفت‌وگو در فضایی صمیمی …

… هم می‌دانند و مَنسی و مغفول بر کسی نیست!

تصویری که من از دکتر کلانتریان در ذهن دارم، حقوق‌دانی بود که در ده، بیست سالِ آخر عمرش به‌خوبی توانسته بود ارتباط ادبیات و حقوق را پیدا کند. من از سال ۶۲-۶۳ از نزدیک با ایشان آشنا شدم و پیش از آن کلانتریان را به نام می‌شناختم. در مدت آشنایی‌مان هیچ‌وقت فرصتی پیش نیامد، تا دراین‌باره بحث کنیم اما من فکر می‌کنم ارتباط بین دو مقوله ادبیات و حقوق در یک جای ظریفی است: هر دو این مقولات یک دغدغه دارند، دغدغه هر دو آزادی و عدالت است، هرکدام به زبانی و هرکدام از منظری. حقوق، یک تعریف مکانیکی و فرمالیستی دارد که «مجموعه قواعدی است برای تنظیم روابط اجتماعی و جلوگیری از هرج‌ومرج». این تعریفِ …

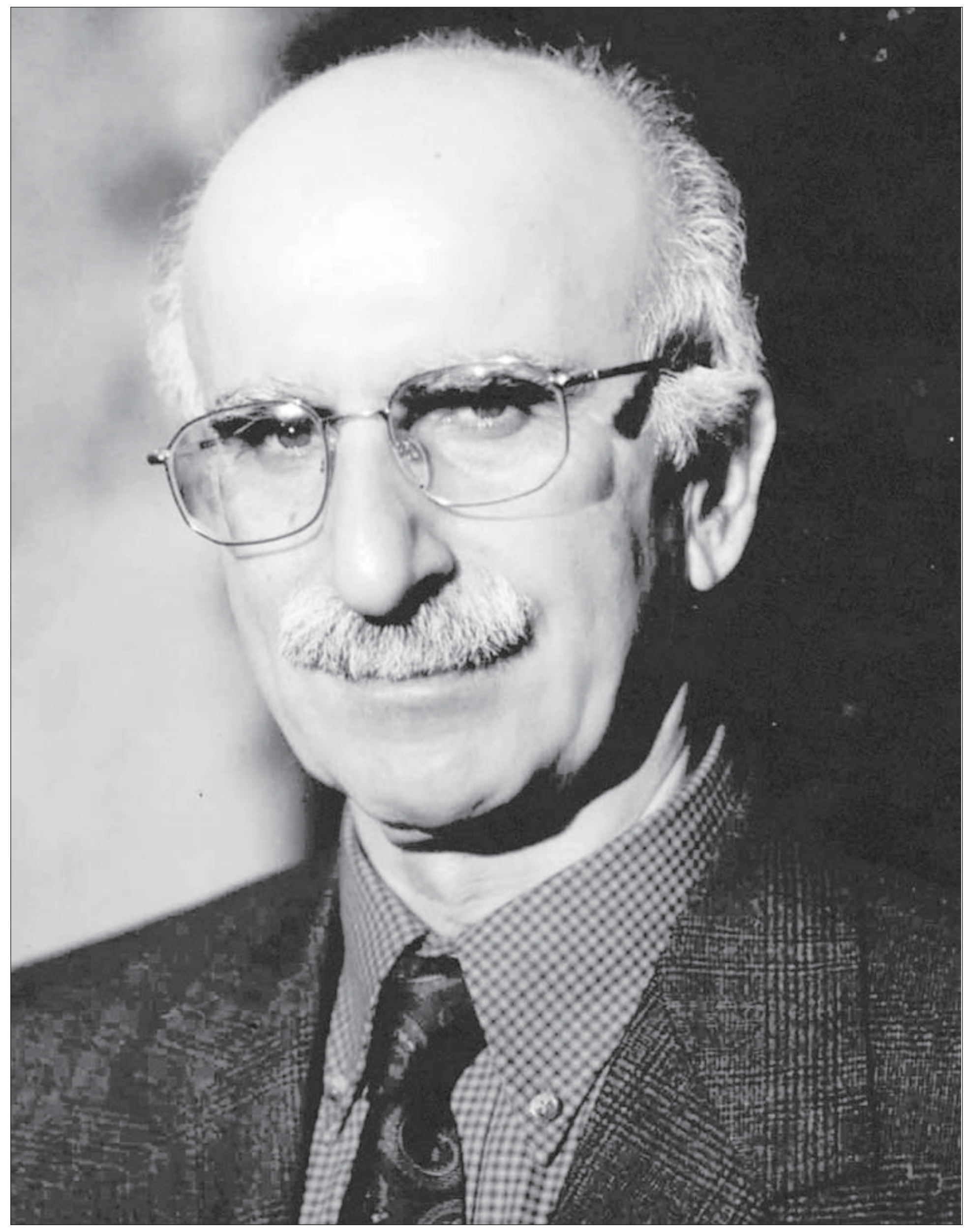

از ترجمه‌ای که منتشر نشد

شیما بهره‌مند

بی‌دلیل نبود که مرتضی کلانتریان عمری را به ترجمه آثار دیدرو گذراند. با نگاهی گذرا به نحوه تفکر دیدرو می‌توان نسبت‌هایی را میان دیدرو و مترجمش بازشناخت گرچه ترجمه کلانتریان مجموعه‌آثار دیدرو امکان انتشار پیدا نکرد؛ گفته بودند یک جلد آن باید سانسور شود …

این رمان به خود جلب می‌کند جدا از فرم جالب رمان، جنبه سیاسی رمان است که به‌طرزی زیرپوستی و مخفی در آن مطرح می‌شود و در ریزه‌کاری‌ها خود را نشان می‌دهد. کلانتریان در این رمان نوعی سرخوردگی سیاسی را سراغ کرده بود و روایت سرنوشتِ جریان‌هایی که توزرد از آب درآمده بودند، تجربه‌ای که ما نیز بارها از سر گذرانده‌ایم.

کلانتریان به‌رغمِ انزواطلبی‌اش در سال‌های اخیر یا به‌بیان درست‌تر کناره‌گیری‌اش از محافل ادبی بعد از ازدست‌رفتنِ دوستان و همفکرانش همچنان به روز بود و در جریان وقایع روز. یادم هست یکی از آخرین بارهایی که با ایشان صحبت کردم به «رویا و تاریخ» (امریکا در دو قرن) …

از زبان دیگران

اسدالله امرایی

آشنایی من با آقای کلانتریان هیچ ربطی به ادبیات نداشت. من در یک سازمان دولتی کار می‌کردم که زیرمجموعه سازمان ملل بود. با تغییراتی که در دولت اتفاق افتاد، یک پُست بین‌المللی در اختیار ایران قرار گرفت که نیازمند تطبیق حقوقی بود برای همین دنبال کسی می‌گشتیم که در وقت تنگ ما بتواند در این کار به ما کمک کند. ما قوم‌وخویشی داشتیم به نام حسین پیران که زمانی در لاهه کار می‌کرد و ایشان به من گفت که اگر کسی بتواند این کار را بکند، مرتضی کلانتریان است و من هم سراغ ایشان رفتم که بسیار استقبال کردند و چند جلسه‌ای آمدند و نکاتی را که لازم بود، تشریح کردند. همان حین در دفتر ما نگاهی به دوروبر اتاق کردند که دکوری متفاوت با فضای اداری داشت، کتاب‌هایی را که آنجا …

… کشته‌شده در جنگ را به شرکت‌های خصوصی واگذار کند. یکی دیگر از ترجمه‌های بسیار خوب ایشان که در مجله «کلک» منتشر شد، نامه رژی دبره به سوسیالیست‌های جهان بود، در اعتراض به جنگ آمریکا علیه عراق. مرگ مرتضی کلانتریان مرگ هرکسی نبود و این اتفاق، اتفاق کوچکی نبود.

دو سال پیش کلانتریان را از دست دادیم

سعید جمشیدی‌فر

دکتر مرتضی کلانتریان ایشان متولد خرداد ۱۳۱۱ در خرم‌آبادِ تنکابن بودند، فرزند محمدخان خلعتبری معروف به بهادرسلطان و خانم فاطمه کلانتریان. علتِ اینکه فامیلی ایشان کلانتریان شد مشکلاتی بود که به‌واسطه اصلاحات ارضی در دوران رضاشاه پیش آمد. خاندان خلعتبری که در مازندران و تنکابن شناخته‌شده بودند، مورد تهدید قرار گرفتند و املاک زیادی از این خاندان گرفته شد …

دست آخر

خویشاوندیِ حقوق و ادبیات
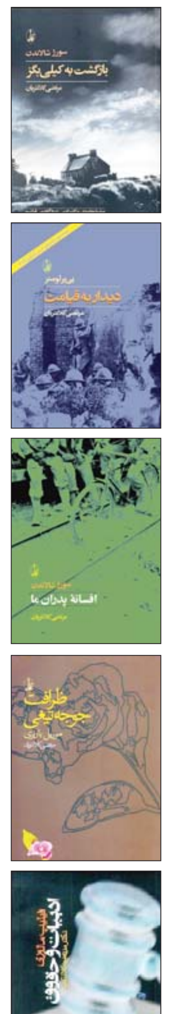
پارسا شهری: «حالا که همه‌چیز معلوم شده آن‌ها به جای من حرف خواهند زد. ایرا، انگلیسی‌ها، خانواده‌ام، نزدیکانم، روزنامه‌نگارهایی که حتا هرگز آن‌ها را ندیده‌ام، بعضی جرئت خواهند کرد برای‌تان توضیح بدهند که چگونه به شما خیانت کرده‌ام. شاید کتاب‌هایی هم درباره‌ام بنویسند... به هرچه می‌گویند گوش ندهید. به دشمنانم اعتماد نکنید، از آن هم کمتر، به دوستانم. حرف‌های آن‌هایی را که ادعا خواهند کرد مرا می‌شناخته‌اند باور نکنید. هرگز کسی با من دمخور نبوده است، هرگز. امروز حرف می‌زنم چون تنها کسی هستم که می‌توانم حقیقت را بگویم، چون امیدوارم بعد از من سکوت حاکم شود». آخرین ترجمه‌ای که از مرتضی کلانتریان منتشر شد یعنی رمانِ «بازگشت به کیلی‌بگز» اثر سورژ شالاندن با این جملات آغاز می‌شود. جز این رمان که در پاییز ۱۳۹۵ از طرف نشر آگاه منتشر شد، کلانتریان دو سال پیش از این، رمان کوتاه دیگری را با عنوان «افسانه پدران» از شالاندن ترجمه کرده بود. با نگاهی گذرا به کارنامه کاری این مترجم معلوم می‌شود …